

مطالعه تطبیقی مبانی و اصول آزادی از دیدگاه اسلام و اگزیتانسیالیسم و الزامات تربیتی آن

مریم مردانی<sup>۱</sup>

بیخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۲

مژگان محمدی نایینی (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۴

فائزه ناطقی<sup>۳</sup>

چکیده:

هدف مقاله حاضر مطالعه تطبیقی مبانی و اصول آزادی از دیدگاه اسلام و اگزیتانسیالیسم و الزامات تربیتی آن بود. از لحاظ رویکرد کیفی و از نظر روش تحلیلی-مقایسه‌ای، با استناد به اسناد علمی، از جمله مقالات و کتابهای اندیشمندان حوزه علوم اسلامی و اگزیتانسیالیسم که در زمینه آزادی در رابطه با تعلیم و تربیت به شیوه هدفمند و تا رسیدن به اشباع ادامه یافت. نتایج مقایسه نشان داد از جمله وجوه اشتراک دو مکتب مسئولیت‌آور بودن آزادی. اما وجوه افتراق مبنایی از جمله آزادی تنها ارزش انسانی و کمال ذاتی انسان است که با پذیرش واجب-الوجود (خداوند) و ارزش‌های دیگر در تضاد است. آزادی در مکتب اسلام فقط با نگاه الهی به انسان معنا می‌یابد و هر تعلقی ضد آزادی است الا، تعلق و وابستگی به خداوند متعال، تعلق به خداوند را عین آزادی می‌داند. اگزیتانسیالیستها با توجه به معنای مطلق آزادی معتقد هستند، معلم حق ندارد راه حل قطعی به دانش‌آموز ارائه دهد. معلم تنها پیشنهاد دهنده راه حل‌ها و موضوعات است و این دانش‌آموز است که در نهایت راه حل‌ها را انتخاب یا رد می‌کند. در مقابل اسلام با وجود اعتقاد به آزادی متربی و ضمن حمایت و هدایت، آنها را در قبال تصمیماتشان مسئول و مورد بازخواست و مواخذه قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: آزادی در اسلام، مبانی آزادی، اصول آزادی، آزادی در اگزیتانسیالیسم، الزامات تربیتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup>دانشجوی دکترای گروه علوم تربیتی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

<sup>۲</sup>استادیار گروه علوم تربیتی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

<sup>۳</sup>دانشیار گروه علوم تربیتی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

آزادی و نقش آن در تربیت همواره از مسایل بسیار مهم مورد بحث در مکاتب بشری در طی اعصار و قرون مختلف بوده است .

اسلام تنها نظام فکری و اعتقادی است که به انسان آزادی حقیقی بخشید، زیرا اطاعت از خدا موجب حریت و هرگونه مخالفت با خدا مایه گمراهی و اسارت است: «و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضللاً مبیناً؛ و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، به ضلالتی آشکار گمراه شده است» (احزاب : ۳۶) (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

آنچه مسلم است مسئله تربیت از مهمترین مسائلی است که باتوجه به آزادی و اختیار انسان برای آن حد و حدود تعیین می گردد و اینکه متربی بر اساس چه فرایندی باید مسیر رشد و کمال را طی کند و این مسیر را چگونه باید طی طریق نماید، که در پژوهش حاضر دو دیدگاه مورد بررسی قرار می گیرد: ۱- دیدگاه اسلام که دین و شریعت را مبین حدود تربیت می داند؛ تربیت انسان باید محدود به حدود الهی باشد و متربی جهت رسیدن به عالی ترین مرتبه رشد و کمال باید در محدوده‌ای که دین تعریف می کند، طی طریق نماید.

اکنون این دو دیدگاه را بررسی می کنیم . اسلام به عنوان یک مکتب الهی و دینی و اگزیستانسیالیسم یکی از مکاتب فکری مهم و مطرح در غرب می باشند. مکتب اگزیستانسیالیسم یا اصالت وجود بر وجود انسان بسیار تاکید دارد. اگزیستانسیالیسم گرایشی فلسفی می باشد که در قرن نوزدهم مطرح و در قرن بیستم توسعه یافت. اگر چه نشانه‌هایی از اگزیستانسیالیسم در آثار نویسندگان قرن نوزدهم مانند سورن کیرکگارد (۱۸۵۵ - ۱۸۱۳)، فردریک نیچه (۱۹۰۰ - ۱۸۴۴) و فئودور داستایوسکی<sup>۲</sup> (۱۸۲۱ - ۱۸۸۱) دیده می شود، ولی این مکتب در قرن بیستم بویژه در خلال جنگ جهانی دوم و بعد از آن به اوج شهرت خود رسید. از میان طرفداران برجسته اگزیستانسیالیسم در قرن بیستم باید از فلاسفه آلمانی کارل یاسپرس<sup>۳</sup> (۱۹۶۹ - ۱۸۸۳) و مارتین هایدگر<sup>۴</sup> (۱۹۷۶ - ۱۸۸۹)، فیلسوف یهودی مارتین بوبر<sup>۵</sup> (۱۹۶۵ - ۱۸۷۸)، فلاسفه فرانسوی گابریل مارسل<sup>۶</sup> (۱۹۷۳ - ۱۸۸۹) که دیدگاهی مسیحی اتخاذ کرد و ژان پل سارتر (۱۹۸۰ - ۱۹۰۵) ، یاد کرد. اگزیستانسیالیسم مجموعه‌ای از اندیشه‌های فلسفی یکدست نیست، بلکه کسانی که به عنوان اگزیستانسیالیست شناخته شده‌اند، پرسشهای مشابهی را طرح کرده ولی در ارائه پاسخ دچار اختلاف شده‌اند. بر سبیل ارائه ی تعریفی مقدماتی از اگزیستانسیالیسم، آن را می توان به عنوان نوعی اندیشه ی فلسفی تلقی کرد که بر یگانگی (بی‌بدیل بودن) و آزادی فرد در برابر گروه، جماعت یا جامعه توده وار تاکید می نهد. افزون بر این، این مکتب بر این امر تکیه می کند که همه ی مردم در قبال معنی و مفهوم زندگی خود و ایجاد ماهیت یا تعریف هویت خویش مسوولیت کامل دارند (گوتک، ۱۳۹۸: ۱۵۸). اگزیستانسیالیسم انسان را با دقت کمتر اما تنوع بیشتر در نظر می گیرد. انسان در یک لحظه، هم موجود عقلانی است، هم اندیشه ورز است و هم احساسی و عاطفی. محور اصلی

<sup>۱</sup> .nietzsche

<sup>۲</sup> . dostoyevsky

<sup>۳</sup> .jaspers

<sup>۴</sup> .heidegger

<sup>۵</sup> . buber

<sup>۶</sup> . marcel

اندیشه ورزی فلسفی آگزیستانسیالیسم توصیف مبارزه ی انسان برای نیل به ماهیت شخصی خویش از راه انتخاب است. هیچ معیار کلی بیرونی برای برآورد و ارزش ها نمی توان اعمال کرد، شخص از انتخاب کردن ناگزیز است، در این جهان، هر فردی زاده می شود، زندگی و مسیر خویش را انتخاب می کند و معنی وجودی خویش را می آفریند (همان: ۱۶۷). مکتب اسلام یکی از بزرگترین مکاتب الهی می باشد که براساس توحید و یکتا پرستی بنیان نهاده شده است. به گفته علامه طباطبایی (۱۳۹۴) علت نامگذاری این دین به اسلام، این است که در این دین بنده تسلیم اراده خدای سبحان است و در مجموع می توان گفت، مسلمانان، یکتاپرست و معتقد به خدای یگانه هستند. پیامبر دین اسلام، حضرت محمد بن عبدالله (ص) است که از سوی خداوند مأمور به ابلاغ پیام الهی یا وحی به مردم شده است. کتاب آسمانی دین اسلام قرآن می باشد که حاوی وحی الهی به حضرت محمد (ص) است. اسلام به عنوان یک مکتب الهی و دینی مکتب اسلام یکی از بزرگترین مکاتب الهی می باشد که براساس توحید و یکتا پرستی بنیان نهاده است. آگزیستانسیالیسم یکی از مکاتب فکری مهم مطرح در غرب است. برجسته ترین متفکر این مکتب «ژان پل سارتر» مراحل اولیه از فلسفه خویش را در مجموعه ای به نام «آگزیستانسیالیسم یک اومانیزم است» تدوین می نماید (تکینسون، ۱۹۹۰: ۸۳). آنچه مسلم است آنکه این فلسفه، فلسفه اصالت وجود خاص انسانی است که اساس خود را بر فردیت حاضر انسانی بنا نهاده است. در این فلسفه، انسان مقام خود را جستجو می کند (بارت، ۱۳۸۹: ۶۵). در زمینه آزاد اندیشی کتب و مقالات و نوشته های متعددی توسط اندیشمندان اسلامی نوشته شده است اما بصورت منسجم و مقایسه آن با مکتب مهم و مطرح در غرب یعنی آگزیستانسیالیسم به آن پرداخته نشده است و در این نوشتار تلاش شده است اصول و مبانی آزاداندیشی از دیدگاه قرآن و آیات و روایات و اندیشمندان اسلامی با تءکید بر آرای سه اندیشمند اسلامی (مطهری، جعفری و جوادی آملی استخراج و سپس با دیدگاه اندیشمندان مکتب آگزیستانسیالیسم مقایسه شود اما با توجه به گستری میحث و نحله های مختلف در هر دو مکتب، لذا در این پژوهش سعی گردیده اساس را آیات و روایات و دیدگاه اندیشمندان اسلام و از مکتب آگزیستانسیالیسم نیز گروه الحادی که سارتر پرچمدار آن می باشد قرار دهیم و از نظریات دیگر اندیشمندان هر دو مکتب برای تبیین هر چه بیشتر مسأله بهره گرفته شود تا توجه به این اصول و مبانی و تطبیق آنها باعث تنویر اندیشه های بشری و در نتیجه از انحرافات فکری پیشگیری می کند و امیدواریم این پژوهش مقدمه ای برای پژوهش های آینده باشد.

لذا برای دستیابی به این هدف، سه پرسش زیر مطرح می گردد:

۱. اصول و مبانی آزادی از دیدگاه اسلام و آگزیستانسیالیسم در مقایسه با یکدیگر چگونه است؟
۲. آزادی از دیدگاه اسلام و آگزیستانسیالیسم در مقایسه با یکدیگر چگونه است؟
۳. الزامات تربیتی برگرفته شده از دیدگاه اسلام و آگزیستانسیالیسم نسبت به آزادی در مقایسه با یکدیگر چگونه است؟

؟

در حوزه ی فلسفه و کلام وقتی می‌گوییم انسان آزاد است یعنی مختار است و مجبور نیست؛ حال این تعریف آزادی در نگاه برخی اندیشمندان ممتاز و سرشناس اسلامی با آن تعریفی که از دیدگاه اندیشمندان نامدار اگزیستانسیالیسم بیان می‌شود، تباین جدی و مشخصی دارد .

مطهری نیز آزادی را در کنار واژه اختیار قرار داده از منظر کلام مفهوم آن را توضیح می‌دهد: (اختیار و آزادی مورد اعتقاد شیعه به این معنی است که بندگان مختار و آزاد آفریده شده‌اند، اما بندگان مانند هر مخلوق دیگر به تمام هستی و به تمام شئون هستی و از آن جمله شأن فعالیت، قائم بر ذات و ... از مشیت و عنایت او هستند (مطهری، ۱۳۹۸). علامه محمد تقی جعفری نیز آزادی را عبارت از برداشتن قید یا زنجیر یا هر عاملی که موجب بسته شدن مسیر جریان اراده در یک یا چند موضوع، می‌داند (جعفری، ۱۳۸۶). مبانی آزادی در اسلام بر دو اصل استوار است:

الف) معرفت شناختی: که دو استوانه قوی شاکله آن را حفظ می‌کند: ۱. ربوبیت الهی ۲. وحی الهی. ب) انسان شناختی: که همان مقام خلیفه الهی است که اسلام انسان را به این مقام معرفی می‌نماید. وجودی آملی می‌نویسد: فلسفه اصلی جعل تکالیف الهی، رهایی انسان از قید های مادی است نه ایجاد محدودیت برای آزادی. دین اسلام انسان را از دو نوع بردگی و اسارت نجات می‌دهد: اسارت از درون و اسارت از بیرون (نحل، ۳۶) از این رو هم آزادی درونی و هم آزادی بیرونی و اجتماعی، توصیه دین به انسان است. انسان نه تنها نباید برده نفس خود باشد، بلکه برده هیچ نفس و انسان دیگری هم نباید باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲).

. از منظر اگزیستانسیالیستها، اینکه انسان با نظر و انتخاب و نیت خود به بی تفاوتیها معنی می‌دهد، مبین آزادی اوست. به زعم آنها آزادی به اراده انسان وابسته است و همه چیز فی نفسه بی معنا است و این ما آدمیان هستیم که به اشیاء معنا می‌بخشیم. نوع هدف و ارتباط ما با اشیاء به آنها معنا می‌دهد. از منظر بسیاری از فیلسوفان منتسب به مکتب اگزیستانسیالیسم، هر انسانی در عین حال که در وهله نخست، گریزی از کنش های مبتنی بر گزینشهای مختارانه ندارد اما مبنای بسیاری از کنشهای گزینش گرانه آدمی، مبنایی عقلی و استدلالی نیست. علاوه بر این، از منظر بسیاری از فیلسوفان اگزیستانسیالیست، میان آزادی انسان و اصل علیت ناسازگاری برقرار است، از اینرو، به زعم این گروه از فیلسوفان، در ساحت امور نفسانی و درونی انسان، اصل علیت برقرار نیست، اگرچه جهان خارج پیوسته مظهر اصل ضرورت علی است (شیرازی، ۱۳۹۵: ۹۸) کی یرکگور هولناک ترین عطیه آدمی را حق انتخاب و آزادی دانسته است (اندرسون، ۱۳۸۵). کی یرکگور برخلاف بسیاری از معاصرانش به جای تأکید بر آزادیهای جمعی و آرمانهای آزادیخواهانه فلسفی، بر آزادی فردی انسان اضممامی تأکید ورزیده است. از این منظر، انتخابهای سرنوشت ساز زندگی، بیش از آنکه انتخابهایی مصلحت اندیشانه و عقلانی به شمار آیند، انتخابهایی مؤمنانه و شورمندانه به شمار می آیند که آدمی برای جامه عمل پوشاندن به آنها گاهی باید هویت خویش را وجه الضمان آنها قرار دهد. مبانی آزادی در اندیشه اگزیستانسیالیسم خداناباور و اسلامی دارای اختلاف و تباین جدی هستند. از نظر اسلام آزادی منشاء خدایی دارد در حالیکه در نگاه غرب آزادی منهای خدا و دین است. ابزار شناخت در تفکر اگزیستانسیالیسم الحادی حواس مادی است در حالی که در اسلام وحی الهی و حجت درونی یعنی عقل می‌باشد. دیگر آنکه اگزیستانسیالیسم خداناباور انسان محور است و اصالت را به انسان می‌دهد ولی در اسلام مبنای آزادی جهان بینی توحیدی است. در اگزیستانسیالیسم خداناباور حد آزادی منافع مادی است در حالیکه در اسلام

ارزش‌های معنوی مدّ نظر می‌باشد. محدوده آزادی در آگزیستانسیالیسم خداناباور بر اساس قوانین بشری است ولی در اسلام بر اساس قوانین الهی است. از نظر سارتر وجود خداوند به منزله سلب آزادی انسان تلقی می‌شود. ولی اسلام آزادی مطلق را مساوی هرج و مرج می‌داند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که مبانی اسلام با مبانی آگزیستانسیالیست در باب آزادی مخالفت جدی دارد و به هیچ وجه قابل جمع نیست.

امروزه در مکتب آگزیستانسیالیسم این معنای افراطی مطرح می‌شود که انسان می‌تواند هر کاری را هر وقت اراده کرد، انجام دهد. به هر حال یک معنا، آزادی تکوینی انسان است یعنی انسان آزاد آفریده شده است (البته از دید کسانی که انسان را مخلوق میدانند و به خدا معتقدند)؛ اما کسانی که به خداوند اعتقاد ندارند (آگزیستانسیالیست‌های خداناباور)، می‌گویند انسان پدیده‌ای است که می‌تواند خودش تصمیم بگیرد و هیچ عاملی نمی‌تواند او را مجبور کند (مصباح، ۱۳۸۱). سارتر معتقد است انسان طرح‌اندازی می‌کند. در هر لحظه ناگزیر است که با گزینش از میان مجموع بدیل‌های پیش رویش به سوی آینده پیش برود. انسان راهی جز این گزینش‌ها ندارد و محکوم به آزادی است (احمدی، ۱۳۹۷). یگانه‌حالتی که ما آزاد نیستیم این است که آزاد باشیم که آزاد کی از نکاتی که در پرداختن به فلسفه سارتر باید بدان اشاره کرد، مسأله آزادی است. او این پرسش را مطرح می‌کند که خاستگاه نبودن چیست؟ و در پاسخ به آن می‌گوید در انسان و در دانستگی اوست که خاستگاه نبودن معین می‌شود. با انسان، امکان، آزادی، پرسش، که تمامی شان بر نبودن استوارند، به جهان می‌آیند. انسان باید خود را بیرون بودن جای دهد و این گونه قواعد و ساختار آن را سست کند و به این ترتیب میان انسان بودن و آزاد بودن تمایزی نیست. سارتر در کتاب «تعالی خود» نخستین منشأ آزادی را در تضادی می‌داند که در هر انسانی رخ می‌دهد (بلاکهام، ۱۳۹۹). بر همین اساس آگزیستانسیالیست‌ها با توجه به معنای مطلق آزادی می‌گویند که معلم حق ندارد راه حل قطعی به دانش آموز ارائه دهد. معلم راه حل‌ها و موضوعاتی را پیشنهاد می‌کند و این دانش آموز است که در نهایت آن راه حل‌ها را انتخاب یا رد می‌کند (سرمدی و فرج زاده، ۱۳۹۸: ۲۰۸). نظام و روش‌های تربیتی در نظرگاه اسلامی و مقایسه آن با آگزیستانسیالیسم متفاوت است. اسلام با وجود اعتقاد به آزادی انسانها، دانش آموزان را در قبال تصمیماتشان مسئول می‌داند و حتی آنها را نیز مورد بازخواست و مواخذه قرار می‌دهد. به اعتقاد اکثر فلاسفه ی مکاتب فلسفی اسلام و آگزیستانسیالیسم، آزادی بیشترین اثر را بر نظام تعلیم و تربیت دارد و هرگونه تغییر در نظام آموزشی مستلزم توجه به فرایندها و مفروضات آزادی در مکاتب نامبرده می‌باشد. در آموزش و پرورش آگزیستانسیالیستی، مسوولیت آموزش و پرورش هر کس به عهده خود اوست. چنین آموزش و پرورش تلاش می‌کند که این حس را پرورش دهد که هر انسانی مسوول هویت فردی خود و اقدام برای تحقق «من» در حال تکوین خویش است.

پیشینه پژوهشی

سرمدی و فرج زاده در سال (۱۳۹۸) نتایج پژوهش نشان داده است که اسلام دید همه جانبه‌ای به انسان دارد در حالی که آگزیستانسیالیسم و به طور کلی مکاتب غربی صرفاً به انسان به عنوان موجود مادی توجه نموده‌اند و همچنین به این نتیجه رسیدند که اسلام و آگزیستانسیالیسم معتقدند که تعلیم و تربیت باید بر اساس واقعیت‌های

زندگی باشد. شریفانی پژوهشی رادرسال (۱۳۹۸) باهدف بررسی سیرتطورمفهوم آزادی و اختیار در اندیشه اسلام و غرب به انجام رساند. دستاورد اصلی این پژوهش آن بود که آزادی در برابر تکلیف از ساحت وجودی انسان بحث می‌کند و اختیار از ساحت افعال انسانی است. نتایج پژوهش سرمدی و معصومی فرد در سال (۱۳۹۷) نشان داده در مکتب اگزیستانسیالیسم تلاش شده تا تأثیرگذاری مریبان بر روی یادگیرندگان به حداقل خود کاهش یابد. قلتاش و بسارده (۱۳۹۶) با عنوان اگزیستانسیالیسم و تأثیر آن بر تعلیم و تربیت حاکی از آن انجام داده اگزیستانسیالیسم ها سعی می‌کنند بدون دخالت ذهن و منطق به واقعیات پدیده ای برسند و مفاهیم انتزاعی را به صورت بسیار ملموس و قابل احساس درک کنند. میزایی اصل و حقیقی (۱۳۹۶) تحقیقی را با عنوان اگزیستانسیالیسم و آموزش و پرورش انجام دادند. و بیان اینک اگزیستانسیالیسم بر ذهنیت انسان، آزادی فردی و مسئولیت شخصی تاکید می‌کند، جسورانه انسان را به عنوان شخصی توصیف می‌کند که به تنهایی مسئول تشخیص خود در عرصه زندگی خویش است. داملا چیتلر (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان اسلام و اگزیستانسیالیسم در ترکیه تفکر اگزیستانسیالیستی از بر جنبش های هنری و ادبیاتی ترکیه بیان می‌کند. برای پی بردن به قوانین وجود از الحاد یا پوچ گرایی امتناع ورزیده و دلیل وجودی طبیعت و انسان را به خدا پیوند می‌دهد و با یک باور اساسی می‌گوید همه چیز با او مرتبط است. وی با این کار، از مفهوم مرگ به عنوان یک تجربه متعالی برای انسان استفاده می‌کند، که با آزمایشی بیش از مرزهای قوانین جسمی، زندگی را غنی می‌کند. خوزه وی آتونیز و همکاران (۲۰۲۰) سارتر ایده های فلسفی خود را که در انسان پسامدرن تأثیرگذار است ترسیم می‌کند. هدف پژوهش درک واقعیت اندیشه فلسفی آزادی سارتر در قانون عصر جدید است. از نقد متنی و ادبی، هرمنوتیک فلسفی استفاده نموده. آزادی انسان توانایی آگاهی برای فراتر رفتن از وضعیت مادی است. انسان فقط در صورت نیازهای اساسی آزاد است. آزادی نشان می‌دهد که انسانها در هر موقعیتی آزاد هستند. گلن لوئیس (۲۰۲۰) با رویکرد فلسفه اصالت وجود و نقش آن در یادگیری و همچنین رشد حس اخلاقی عدالت و حقوق دیگران در جامعه آموزشی تاکید نموده است. الکس مککلکان (۲۰۱۹) به بررسی نظریه اگزیستانسیالیست در تعلیم و تربیت در ایرلند پرداخته و نتایج بدست آمده که به صورت مصاحبه در بزرگسالان بوده بر استفاده از فلسفه اگزیستانسیالیست در آموزش و هرمنوتیک در تحقیقات و توسعه تعلیم و تربیت را تاکید نمود. محمد شفیق و عزیز پژوهشی را در سال ۲۰۲۰ انجام دادند، یافته های آنان نشان داد که، قرار دادن محدودیت ها بر آزادی مذهبی و اختلاف عقیده جزء اصلی اسلام نیست با بیان مثالهایی از قرآن ثابت کردند که اسلام آزادی کامل را توصیه می‌کند و هرگونه تحمیل و اجبار را درمورد ایمان و اعتقاد ممنوع می‌کند. دیوید ورجکشن (۲۰۲۰) در پژوهشی که انجام دادند سعی کردند با استناد به دعوت در سوره آل عمران آزادی مذهبی در اسلام را به نمایش بگذارند و آن را مورد توجه قرار می‌دهد. مقاله اثبات می‌کند که قرآن منادی آزادی اندیشه، عدالت، امنیت، همزیستی، اتحاد و ثبات است. نتایج حسین پروز (۲۰۱۹) نشان داد که اسلام به شدت کفر و توهین به مقدسات را محکوم می‌کند، درحالیکه غرب این موضوع را نشانه‌ای از آزادی می‌پندارد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، از نوع کیفی می‌باشد. با توجه به ماهیت موضوع پژوهش از لحاظ روش، تحلیلی -مقایسه ای می‌باشد روند پژوهش به این صورت است که در ابتدا به معرفی اجمالی دو مکتب اسلام و اگزیستانسیالیسم

پرداخته و سپس هریک از وجوه آموزشی آنها را بصورت مقابله ای مورد بررسی قرار داده ایم. جامعه پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع و مراجع موجود، محتوای کتاب‌ها، مقالات و منابع الکترونیکی حاوی اندیشه‌های اندیشمندان اسلامی (با تأکید بر آرای مطهری، جعفری و جوادی آملی) و آگزیستانسیالیستی (با تأکید بر آگزیستانسیالیسم الحادی با پرچمداری سارتر)، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. فیش برداری و در راستای هدف پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، نمونه گیری انجام نشده و منابع و مراجع در دسترس با استفاده از فرم های فیش برداری مورد بررسی و تحلیل واقع شده است و از تحلیل های کیفی به منظور تحلیل و جمع بندی آنها استفاده شده است. در ادامه به منظور استخراج دلالت های تربیتی پس از تحلیل و تطبیق مفاهیم فوق الذکر، از روش استنتاجی بهره گرفته است.

یافته‌های پژوهش:

سوال اول: اصول و مبانی آزادی از دیدگاه اسلام و آگزیستانسیالیسم در مقایسه با یکدیگر چگونه است؟

بر اساس مطالعات انجام گرفته در این پژوهش، تبیین و افتراقات بسیار بین این دو مکتب موجود است که در این جا فقط آزادی از منظر مبانی و اصول آن منظور نظر می باشد.

در ابتدا به مهمترین یافته‌های پژوهش حاضر در این دو دیدگاه از نظر مبانی آزاد اندیشی پرداخته می شود.

- آزادی و خدا محوری:

یکی از مهمترین مبانی که در حقیقت شالوده و اساس بسیاری از دیدگاههای مطرح در هر مکتب می باشد نظر آن نسبت به خدا (واجب الوجود) است.

از دیدگاه مکتب اسلام خدا خالق و مدبر آسمانها و زمین می باشد و در کتاب آسمانی مسلمانان نیز آیاتی در تایید این امر وجود دارد از جمله این آیات نورانی آیه سه سوره یونس می باشد، *إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۗ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ۗ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ*

خالق و پروردگار شما به حقیقت خداست که جهان را از آسمانها و زمین در شش روز (یعنی مقدار زمان شش روز یا شش مرتبه وجودی) خلق فرمود. آن گاه ذات مقدسش بر عرش فرمانروایی قرار گرفت، امر آفرینش را نیکو ترتیب می دهد، هیچ کس شفیع و واسطه جز به رخصت او نخواهد بود، چنین خدایی به حقیقت پروردگار شماست، او را به یگانگی پرستید، چرا متذکر نمی شوید؟ (یونس، ۳)

طباطبایی در تفسیر آیه ۳۵ سوره یونس هدایت را خاص خداوند متعال می داند (طباطبایی، ۱۳۹۹).

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

بگو: آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: (فقط) خداوند به حق هدایت می‌کند. پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟!

وقرائتی در تفسیر آیه ۲۶ سوره مبارکه آل عمران خداوند را منشاء هر خیری می‌داند «آنچه از اوست، چه دادن‌ها و گرفتن‌ها، همه خیر است، گرچه در قضاوت‌های عجولانه‌ی ما فلسفه‌ی آن را ندانیم.» (قرائتی، ۱۳۹۳).

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّ مَنْ تَشَاءُ ۗ يُبَدِّكَ الْخَيْرُ ۗ إِنَّكَ عَلِيُّ ۗ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بگو (ای پیغمبر!): بار خدایا، ای پادشاه ملک هستی، تو هر که را خواهی ملک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی ملک و سلطنت بازگیری، و هر که را خواهی عزت دهی و هر که را خواهی خوار گردانی، هر خیر و نیکی به دست توست و تنها تو بر هر چیز توانایی (آل عمران، ۲۶).

و همچنین آیه ۱۷ سوره رعد امر و نهی را فقط شایسته خداوند می‌داند و خدای متعال را بعنوان ملاک حق و باطل معرفی می‌کند.

و آیات نوارانی بسیاری دیگر در همین راستا در این مصحف آسمانی هست که به خاطر رعایت اختصار به همین چند آیه نوارانی بسنده می‌کنیم.

بنابراین قرآن خدای سبحان را بعنوان تنها خالق هستی معرفی می‌کند «آن که فقط اوشایستگی هدایت انسانها را دارد آن که شایسته هدایت است، خالق است نه غیر خالق» (طباطبایی، ۱۳۹۹).

خداوند متعال به عنوان خالق انسانها، گزاره‌های هدایت رانیز برای آنان ارسال کرده است «گزاره‌هایی که از طریق وحی به ما می‌رسد، گزاره‌های یقینی و قطعی است؛ لذا دینی که از این طریق به دست ما می‌رسد، نه اینکه مطابق با حق است، بلکه از ناحیه حق صادر شده است» (طباطبایی، ۱۳۹۹).

هر چند خداوند به انسان عقل و فطرت داده است اما این دو برای درک تمام حقیقت کافی نیستند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵).

در این راستا امیرالمومنین در نهج البلاغه به نقش وحی و نبوت اشاره می‌کند و می‌فرماید: رسالت پیامبران در راستای احیای عقل بشر و توانمندی‌های آن بوده و هرگز اعتقاد به دین در رسالت پیامبران زایل کننده عقل بشر نخواهد بود. به عبارت دیگر؛ عقل و وحی در یک امتداد و مکمل یکدیگرند (نهج البلاغه، ۱۳۸۰).



و اما ، در این راستا ، آگزیستانسیالیست ها به دو گروه الحادی و الهی تقسیم می شوند: گروه الحادی که در رأس آنها سارتر قرار دارد با انکار خدا ، هرگونه ارتباط انسان با ماورالطبیعه را نفی نمودند چرا که آنها وجود واجب الوجود وانتزاعیات را مغایر با آزادی انسان می دانند و چنین اعتقادی را مترادف با جبر می انگارند.

سارتر براین باور است که اگر خدایی باشد ، لازم می آید که ماهیت و شخصیت انسان از قبل در ذهن او طراحی شده باشد و لازمه چنین اعتقادی را تسلیم محض انسان و به عبارت دیگر جبر محض می داند و از این رو با کنار نهادن خدا از زندگی انسان ، او را آزاد و بلکه محکوم به آزادی می دانند (رحیمی، ۱۳۸۶).

از این رو، او برای دفاع از اصل آزادی انسان، به نفی خداوند حکم کرده و آن را امری خودمتناقض می داند تا بتواند فلسفه خود را برصالت فرد یا خودبنیانی بشر پایه ریزی نماید:

نه تنها خدا به عنوان یک واقعیت وجود ندارد، بلکه اصلاً خدایی نمی تواند باشد، زیرا تأکید کردن بر وجود خدا، در واقع، اعلام کردن یک قضیه متناقض با لذات است. پس خدایی نمی تواند باشد و کوشش انسان از برای [اثبات] الوهیت، عقیم است. (کاپلستون، ، ۱۳۹۲: ۲۵۴-۲۵۵).

و بدین ترتیب ، تلقی آنها از انسان موجودی وانهاده و رها شده در جهانی پوچ و بی معنی می باشد که خود باید ماهیت خویش را بسازد و بر خلق اخلاقیات به دست خود انسان تأکید ورزیده اند .

ولی در مقابل این تفکر گروهی دیگر از آگزیستانسیالیستها که در رأس آنها کی برکه گارد می باشد قرار دارند که معروف به آگزیستانسیالیستهای الهی می باشند که معتقد به وجود خداوند و ارتباط انسان با او می باشند و آنها نیز همانند آگزیستانسیالیستهای الحادی انسان را آزاد می دانند و دلیل آنرا پنهان بودن خداوند از دید انسانها می دانند و براین باورند که خداوند برای تحقق آزادی انسان خود چنین مصلحت دانسته است . به گفته کی برکه گارد "خدا ضمن پنهان کردن خود بر ما آشکار می شود و اگر چنین نبود آزادی انسان هیچ می شد." بدین ترتیب از دیدگاه آگزیستانسیالیستهای خدا باور ، نه تنها بین آزادی انسان و وجود خدا تناقضی نیست ، بلکه وجود خدا را دال بر آزادی انسان می دانند . این گروه معتقدند که فرد با یک دل به دریا زدن به خدا اعتقاد پیدا می کند و این امر را کاملاً شخصی و انتخابی می دانند (برگرفته از کتاب مکاتب فلسفی، گوتک ۱۳۹۴).

از این رو اعتقاد به خداوند و رابطه آن با آزادی از افتراقات بین مکتب اسلام و آگزیستانسیالیسم الحادی می باشد.

آگزیستانسیالیست های ملحد اعتقاد به خدا را جبر و سلب اختیار از انسان می دانند ولی تا حدودی دیدگاه اسلام و آگزیستانسیالیستهای خدا باور-با وجود تفاوت مبانی بسیار در اعتقاد به خداوند (واجب الوجود) بین آنها- به هم نزدیک شده ، این امر را نافی آزادی انسان ندانسته بلکه حتی آنرا در راستای تحقق آزادی انسان می دانند.

-اختیار: مقوله آزادی و اختیار و جبر از مباحث غامض و دشواری است که همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده است. عده ای قائل به جبر محض بوده و می گویند: انسان از قدرت حادث برخوردار است و اثر قدرت حادث، احساس آزادی و اختیار است، نه انجام فعل (اشعری، ۱۹۵۵) و در مقابل افرادی هستند که قائل به اختیار محض انسان شده اند و می گویند: انسان مختار است و هر کاری که بخواهد انجام می دهد و کسی نیست که بتواند جلوی اختیار

انسان را بگیرد. مفوضه بر این عقیده اند که مصالح و مفاسد و حسن و قبح از امور واقعی اند. این امور بر همه چیز، حتی بر خدای سبحان حکومت داشته، ساحت مقدس پروردگار نیز در کارهای تکوینی و تشریحی اش محکوم به این امور است و این امور، چیزهایی را بر خدای تعالی واجب و چیزهای دیگری را بر او حرام می‌کند (عبدالجبار، ۱۳۸۰). در مقابل این دو گروه عده ای دیگر هستند که نظر دیگری دارند و در رأس این افراد شیعیان قرار دارند، آنها بر این باورند که جبر مطلق و اختیار مطلق نداریم بلکه اختیار را امری می‌دانند که بین دو قرار دارد و در این راستا روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام استناد می‌کنند. روایتی از امام صادق (ع) صادر شده است که می‌فرمایند: « لا جبر و لا تفویض، بل امر بین امرین » نه جبر است و نه تفویض، بلکه امری است متوسط میانه دو امر (کلینی، ۱۳۹۹).

در زمینه آزاداندیشی، چون فرد اختیار دارد و باید با اختیار خود به کمال برسد؛ لذا باید آزادانه بیندیشد و آزادانه اندیشه خود را بیان کند تا بتواند مسیر صحیح را پیدا کند. در این نگرش، انسان در تمام تعاملات اجتماعی و فردی خود، باید اعمال و افعال خود را به گونه ای تنظیم کند که در مسیر خلق هویت خویش قرار گیرد. در واقع، او باید تمام رفتارها را آنگونه که خودش انتخاب می‌کند و آن گونه که خودش می‌خواهد انجام دهد، از این رو، انسان به سبب بهره مند بودن از «آزادی مطلق»، برای کارهای خود عذری نیافته و وسیله ای نمی‌یابد تا مسئولیت وجود خود را بر آن بار کند. او مختار است تا آنچه را بخواهد انتخاب کند. بر اساس این مبنا گویا هر انسانی خدای عالم خود است و در واقع انسان نیست، بلکه خداست (دهقان سیمکانی، ۱۳۹۱). در مکتب اگزیستانسیالیسم، انسان موجودی است انتخابگر که با انتخاب هایش، سرنوشت خویش را می‌سازد. انتخاب، سازنده ی انسان است. انسان با هر انتخابی خود را انتخاب می‌کند. کیرکگارد بر آزادی مطلق و مسئولیت نام انسان در قبال انتخاب هایش، مضامین مکرر اگزیستانسیالیسم را تشکیل می‌دهد. ارزش آفرینی انسان ها که متضمن آن است که به جهان بی معنی نظم، معنی و مفهوم بخشیده شود، در گرو عمل آزادانه است. همانطور که در مؤلفه خدا از دیدگاه اسلام و اگزیستانسیالیست نیز اشاره شد و این مورد از افتراقات بین اسلام و اگزیستانسیالیسم خداناباور می‌باشد، چرا که اگزیستانسیالیست های ملحد اعتقاد به خدا را جبر و سلب اختیار از انسان می‌دانند، در حال که اسلام اختیار انسان را لازمه به کمال رسیدن وی می‌دانند و بر این باورند که اختیار انسان موهبتی الهی می‌باشد و در این راستا، تا حدودی دیدگاه اسلام و اگزیستانسیالیستهای خدا باور به هم نزدیک می‌شود.

- عقل‌گرایی:

مطهری در کتاب تعلیم و تربیت اسلامی درباره عقل می‌گوید: این شوخی نیست که در حدیثی یک پیشوای مردم بگوید: خدا دو حجت دارد «حجت به امام و پیغمبر گفته می‌شود» حجت ظاهر و حجت باطن؛ حجت ظاهر انبیا هستند و حجت باطن عقول مردم. این حدیثی است که از مسلمات احادیث شیعه است و در کافی آمده است. جهلی که در این حدیث آمده نقطه مقابل عقل است و عقل در روایات اسلامی آن نیرو و قوه تجزیه و تحلیل است (مطهری، ۱۳۹۸).

هر چند عقل، بهترین ابزار شناخت است، ولی از آنجا که بخش مهمی از فهم عقل وابسته به اطلاعات اولیه ای است که در اختیار او قرار می گیرد، لذا خطاهای بشر در حوزه مسائل مبتنی بر عقل، به ضعف عقل بر نمی گردد؛ بلکه مربوط به محدودیت و نقص مقدماتی است که در اختیار عقل قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۴).

این جا یکی از جاهایی است که ارزش واقعی اسلام را به روشنی می بینیم. اسلام یک دین طرفدار عقل است و به نحو شدیدی هم روی این استعداد تکیه کرده است نه فقط با او مبارزه نکرده بلکه از او کمک و تأیید خواسته است و تأیید خود را همیشه از عقل می خواهد. در این زمینه آیات قرآن زیاد است، آیات دعوت به تعقل و تفکر یا آیاتی که به شکلی مطلب را طرح کرده اند که فکر انگیز و اندیشه انگیز است (مطهری، ۱۳۹۵).

اگزیستانسیالیستها عمدتاً عقل ستیزند و اهل منطق و استدلال عقلانی نیستند. لذا طبیعتاً استدلالهایی را هم که مبتنی بر عقل عملی باشند، نمی پذیرند. اگر فیلسوفان اگزیستانسیالیست استدلالهای مبتنی بر عقل عملی را می پذیرفتند در مقابل هر تکلیف اجتماعی و هر الزام دینی یا ارزش اخلاقی، استدلال یابی می کردند، اگر آن تکلیف و ارزش مدلل بود می پذیرفتند و گرنه نه. وقتی ارزشی، با استدلال پذیرفته شد با آزادی منافاتی نخواهد داشت، چون با صرافت طبع عقلانی، ارزش و الزام را گزینش کرده ایم. از سوی دیگر فلاسفه اگزیستانسیالیست گمان کرده اند آزادی تنها آزادی سلبی است، یعنی دیگر اگر کسی توانست یک تکلیفی را سلب کند آزاد است ولی اگر تکلیفی را اثبات کرد دیگر آزاد نیست در حالی که آزادی می تواند سلبی باشد یا اثباتی و همانطور که فلاسفه سیاسی گفته اند آزادی به دو قسم است: «آزادی در» و «آزادی از» ولی تصور اگزیستانسیالیستها از آزادی تنها «آزادی از» است (خسرو پناه، ۱۳۹۸) و در مجموع می توان گفت: فلسفه اگزیستانسیالیست که سارتر پرچمدار آن است. وی اساساً انسان را عین آزادی میدانند و بر اساس او مانسیم که نافی وحی و عقل برهانی است، تکلیف را در نظام توحید ربوبی کلاً از دوش انسان برمی دارد. اندیشه برای انسان در ساحت وجودی، آزادی در حد خدایی قائل است. ملاک آزادی هم همین عقلی است که در خدمت آزادی بشر است. در این اندیشه هر کسی که دارای عقل باشد، حقیقت آزادی به معنای اباحه گری را دریافت میکند (شرفیانی، ۱۳۹۸) و علاوه بر این اگزیستانسیالیسم تسلیم در برابر نیروی برتر (خداوند متعال) و قبول عقلانیت را مخالف آزادی می داند، در حال که برخلاف این نظر، اسلام تسلیم نیروی برتر شدن را نه تنها مخالف آزادی نمی داند، بلکه بالاترین مرحله را هنگامی می داند که به حکومت عقل و غلبه ی عقلانیت انسان بر همه اعمال بینجامد و مجرد مآب شدن انسان آشکار گردد (هاشمی و پور حسن، ۱۳۹۰).

- کرامت انسان:

خداوند متعال در قرآن کریم همواره به کرامت و شخصیت انسانها ارج نهاده و در سوره اسرا آیه ۷۰ اینگونه می فرماید: «و لقد کرمنا بنی آدم» و محققاً ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم در این آیه، برای انسان هم کرامت مطرح است، هم فضیلت. «کرمنا فضلنا» (قرآنی، ۱۳۹۸). دین اسلام، لوح وجود انسان را سفید می داند و تا وقتی انسان گناهی مرتکب نشده، نقطه کدری آن را درگرون نمی کند. در حالی که اعتقاد به گناه ازلی بشر که در مسیحیت ترویج می شود، کرامت ذاتی انسان را خدشه دار می کند (مطهری، ۱۳۹۸). در نظر اگزیستانسیالیست ها ارتباط با خدا نقش قابل توجهی در کرامت و منزلت انسانی ندارد، هر چه هست با اختیار، اراده و آزادی انسان محقق می گردد.

در دیدگاه اسلام یکی از مهمترین و بارزترین ویژگی هر انسان طلب کمال می باشد و همین خصلت باعث آزادگی انسان از غیر خدا می شود. در این راستا مصباح در کتاب ره توشه می گوید: بی شک انسان طالب کمال نهائی است و آن در قرب خداست. از این جهت برای رسیدن به آن از همه وسایل و عوامل سود می جوید (مصباح، ۱۳۹۶).

مطهری کمال مطلق را خدا می داند که موجودات به حسب کمالات واقعی وجودی که کسب می کنند به کانون و مرکز واقعیت هستی واقعا نزدیک می شوند و این امر را باعث رسیدن انسان به کمالات بیشمیری دانند و می نویسند که خدا علم علی الاطلاق است؛ بر علم و ایمان و بصیرت ما افزوده می شود. خدا قدرت و اراده علی الاطلاق است؛ بر قدرت ما افزوده می شود (مطهری، ۱۳۹۴: ۵۶).

خلاصه آنکه اخلاقاً نباید به آنچه سد راه کمال جویی است دل بست. آزادی از جمیع تعلقات نه ممکن است و نه مطلوب. آنچه ممکن است، آزادی از تعلقاتی است که سالک طریق کمال را از پویش و تکامل باز می دارد.

این معنای آزادی از دیدگاه اسلام، پذیرفته و مورد تأکید است. در علم و فلسفه اخلاق اسلامی کمال حقیقی آدمی را تقرب به خدای متعال می دانند و با تأکید هر چه بلیغ تر از انسان می خواهند که از هر چه مانع رسیدن او به این کمال می شود دل بر کند (مصباح، ۱۳۹۲).

اگرستانسیالیست ها بر این باورند که انسان، تنها پدیده هستی است که وجودش بر ماهیت او مقدم است و بدون هیچ گونه سرشتی به دنیا می آید. انسان در ابتدا وجود پیدا می کند و آنگاه با انتخاب و اختیار خود، هویت خود را می سازد. همچنین این مکتب، کمال انسان را در «اختیار» و «آزادی» او می داند. بیشترین تکیه این مکتب بر مسئله آزادی اراده و اندیشه انسان و تمرد و عصیان او در مقابل هر قدرتی است که بخواهد آزادی وی را سلب کند (نوالی، ۱۳۷۳؛ حنایی، ۱۳۷۷). سارتر با انکار خداوند و نیز فطرت انسانی، با طرحی بی هدف و بیهوده از آفرینش روبه رو می شود در این نگرش، آگاهی من از خودم برای مطرح سازی خودم به سوی آنچه من برای همانند کردن خودم با خودم فاقد آن هستم، دلالت دارد و این، همان ساختار آرزو و حرکت به سوی کمال است. چنین انسانی دیگر خدایی ندارد تا بخواهد به سوی او حرکت کند، بلکه باید خودش گام به گام، وجود خودش را در درون خود محقق کرده و خود را خلق کند تا کامل شود. این انسان آرزو دارد خدا شود، اما خدا امری خودمتناقض است (بلاکهام، ۱۳۹۹). «من» سارتر، آن چنان طغیان گر است که حتی جایی برای اشتراک موجودات «دیگر» در این قلمرو باقی نمی گذارد، چه رسد به اینکه جایی برای حضور خداوند قائل شود (کاپلستون، ۱۳۹۹).

#### - مسئولیت

مسئولیت انسان از آنجا که انسان مختار و آزاد است، باید مسئولیت اعمال خود را به عهده گیرد (شریعتی، ۱۳۹۳). اینک به نظر اسلام هر فردی مسئول اعمال خویش است، حاصل امتیاز انسان از سایر موجودات به واسطه عقل و ادراک است. در پرتو توانایی آزادی و اختیاری که به آدمی داده شده است، به همان میزان لازم است انسان خود را موظف و ملزم به انجام خوبی ضروری ها و اجتناب از بدی ها ببیند و به عبارت دیگر، احساس مسئولیت

کنداز آنجا که منشأ چنین احساس مسئولیتی حالات فطری آدمیان است و دین چیزی جز پیام فطرت انسان ها نیست، این دو با هم هماهنگی کامل دارند (علوی، ۱۳۹۳).

خسروباقری (۱۳۹۵) در کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی درباره اصل تربیتی مسئولیت چنین می نویسد: فردی که در برابر انجام یا ترک عملی احساس مسئولیت می کند، خود را تحت تأثیر «باید»ی از درون می بیند بایدی که در عین حال، هم الزام آور است و هم فرد نسبت به آن احساس بیگانگی و خودی دارد. درحالی که باید های بیرونی گاه فقط الزام آورند، اما فرد نسبت به آنها احساس بیگانگی و دوگانگی دارد. با توجه به همین تفاوت، اهمیت و قدرت احساس مسئولیت شناخته می شود و سپس خسرو باقری به نگرش اسلامی درای باره می پردازد: در نگرش اسلامی، انسان با الزام ها و بایدها ی بیرونی رو به رو است. خداوند بایدهایی را فرا روی انسان نهاده است که تخطی از آنها مجازات در پی خواهد داشت، اما این بایدها در عین حال منطق پذیر و قابل دفاع است و لذا در پیروی از آنها نیازی به اجبار و اکراه نیست: لا اکراه فی الدین...

براین اساس، لازم است فرد در قبال بایدها و نبایدها، با الزامی نشأت یافته از درون به عمل پردازد و در برابر آن ها احساس مسئولیت داشته باشد (خسرو باقری، ۱۳۹۵).

در نظر اگزیستانسیالیستها، انسان به واسطه آزادی ای که از آن برخوردار است باید تمامی مسئولیت انتخاب های خود را بر عهده گیرد و چنین حقی برای او متصور نیست که مسئولیت رفتارهای خویش را به مشیت الهی، شرایط محیطی، تقدیر، جبر، ترس و ... انتساب دهد. از کسی پذیرفته نیست که بگوید اگر اجتماع فلان گونه بود، من چنین و چنان می بودم (رحیمی، ۱۳۹۴). مفهوم این مسئولیت همچون دیگر مبانی اگزیستانسیالیسم (آزادی و تقدم وجود بر ماهیت) از چنان ارجمندی و الایی برخوردار است که سارتر آن را به غایت خود می رساند و اعلام می دارد که «انسان مسئول خویش و همه است» (کاپلستون، ۱۳۹۹: ۴۳۵). مسئولیت پذیری و عدم شانه خالی کردن از زیر بار سنگین آن، چنان برای سارتر مهم و اساسی تلقی می شود که دایره آن را به شکلی حیرت آور بسط می دهد و اعلام می کند که «عمل نکردن نوعی انتخاب است». از طرفی سارتر، آزادی فرد را در رابطه مستقیم با آزادی دیگران می پندارد؛ بدین معنا که شرط ارزشمندی آزادی در نزد خویش را احترام به آزادی دیگری می داند. از این رو، بیان می دارد که من مجبورم در عین حال که خواستار آزادی خود هستم، آزادی دیگران را نیز بخواهم. هیچ کس نمی تواند آزادی خود را هدف خویش سازد، مگر اینکه آزادی دیگران را نیز به همان گونه هدف خود قرار دهد. با طرح مبانی «تقدم وجود بر ماهیت» و «آزادی»، دیگر محملی برای گریز انسان از آن و کاستن از میزان مسئولیت خویش باقی نمی ماند. و انهادگی فرد در این نقطه بیش از پیش به چشم می آید و شاید حجم مسئولیت موجود در وهله نخست برای فرد هراس انگیز جلوه کند.

- دلهره

با آگاهی آدمی از آزادی خویش و پس از اطلاع از مسئولیت انتخاب های خود، حالتی به او دست می دهد که از آن تحت عنوان «دلهره» نام برده می شود. این دلهره ای است که نه یک آدم بلا تکلیف، بلکه یک آدم مسئول دارد. دلهره

و اضطراب لازمه مسئولیت است: کسی که بار سنگین رسالت حسّاسی مانند ساختن انسان بودن خود، آینده خود و حتی آینده دیگران را بر عهده دارد و فقط خودش مسئول خوب و بد، انحراف و عدم انحراف خویش است دلهره دارد. دلهره از نظر اگزستانسیالیست‌ها اتفاقاً لحظه آگاهی و انتخاب است (رضوی، ۱۳۸۷: ۳۲۴). ترس آگاهی علاوه بر تفاوتش با پریشانی و اضطراب، تفاوتی بنیادین نیز با مفهوم ترس دارد؛ زیرا ترس در لحظه‌ای عارض می‌شود که فرد دچار دلشوره لطمه و یا نابودی می‌شود و پرهیزی ارادی یا نارادی از ارتکاب و عمل در وی ایجاد می‌شود. در مقابل، ترس آگاهی لحظه‌ای است که فرد در آستانه گزینش و انتخاب و کُنشگری است و آگاه بر این امر که مسئولیت کردارهایش را جز وی کسی مقبل نمی‌شود. ترس آگاهی با اختیار و آزادی وابستگی دارد و سرگیجه و حیرت وجدان در قبال این کنم یا آن کنم‌های خود است (ورنو، ۱۳۹۲: ۱۲۵). بر این اساس، صحیح نمی‌نماید اگر بیان بداریم که مسئولیت‌پذیری فرد و ترس آگاهی ناشی از آن به انزوا و اجتناب از عمل کشیده خواهد شد؛ زیرا این ترس آگاهی جنبه مثبت دارد و با عمل ارتباطی مستقیم و دوسویه دارد. سارتر بر این نکته کاملاً اشراف دارد و بیان می‌دارد: این دلهره حجابی نیست که ما را از عمل و اقدام جدا کند، بلکه جزئی از خود عمل است (سارتر، ۱۳۸۹: ۳۸). با این اوصاف، آزادی، مسئولیت و دلهره سه انگاره اصلی اگزستانسیالیسم هستند؛ این انگاره‌ها در پیوندی مشترک و تنگاتنگ، حالات و وضعیت آدمی را در حین ارتکاب عمل وصف می‌کنند.

#### خودآگاهی

خود آگاهی در قرآن به معنای بازیابی حقیقت خویش به واسطه پرورش و زنده کردن استعدادهای فطری و درونی است که در وجود او نهاده شده و سپس درک قلبی حقایق هستی و اسما و صفات الهی. خود آگاهی دارای مراتب و شعبه‌های مختلفی مانند فطری، جهانی و عرفانی بوده که مرتبه کامل آن بازیابی و خود آگاهی عرفانی است که با رابطه انسان با واقعیت و اصالت حقیقی او که همان خلیفه الهی باشد، پیوند خورده است. این آگاهی از نوع فکر و اندیشه و یک علم حصولی نیست؛ بلکه یک بیداری و علم حضوری است. خود آگاهی حضوری، یعنی این که هستم و آگاهی به این هستی با استعدادهای درونی خود دارم. این خود آگاهی اصلی و واقعی بوده و عین شخصیت اوست. در این خود آگاهی، انسان به واقعیتی به نام "من" دست پیدا می‌کند که عین آگاهی به شخصیت اوست (مطهری، ۱۳۹۵). علامه جعفری اشاره می‌کند آنجا که قرآن مجید پس از اشاره به مراحل خلقت جنین در رحم، به عنوان آخرین مرحله - که در واقع مهم ترین مرحله آفرینش بشر است و مکارم شیرازی بااستناط به قرآن مطرح می‌کند «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم) به همین است که ماده ناخودآگاه تبدیل می‌شود به جوهر روحی خودآگاه (طباطبایی، ۱۳۸۳). در مکتب اگزستانسیالیسم حقیقت این است که انسان برای خود به دو صورت قابل دسترسی است؛ به عنوان وجودی که چنان آزادی دارد که در یک حالت ایژه تصور می‌شود؛ اما در حالت دیگر، غیر ایژه که انسان است تصور می‌شود و هنگا می‌از آن آگاه می‌شود که آگاهی اصیل از خود را به دست آورد. ما نمی‌توانیم وجود انسان را در معرفت به وی پایان دهیم یا فقط او را در منبع اصلی اندیشه و عمل خودمان تجربه کنیم. انسان اساساً، بیش از چیزی است که می‌تواند درباره ی خودش بدانند (مطهری، ۱۳۹۵). یاسپرس تا کید می‌کند که انسان عینی نیست که به صورت تجربی بتوان او را شناخت یا به طور انتزاعی در ک کرد، زیرا اصیل ترین وجود او به هیچ وجه عینی نیست. انسان به وسیله ظواهر یا

رفتارش در ک شدنی و تحلیل پذیر نیست. انسان مجهولی است که تا حدودی میتوان آن را توصیف کرد اما هرگز شناخته نمی شود (نصر، ۱۳۹۳).

واژه «اصل» و «اصول»، تقریباً در همه شاخه های دانش بشری به کار می روند.

اما نباید گمان کرد که این واژه در رشته های مختلف دانش، به یک نحو به عنوان اصطلاح بکار رود. در واقع، باید انتظار داشت که در هر قلمروی از دانش، اصل، معنایی متناسب با آن قلمرو داشته باشد (باقری، ۱۳۹۸).

در این راستا در پژوهش حاضر، منظور از اصول، دستورالعمل های کلی، باید ها و نبایدها و قواعدی است که در امر آزادی، مبتنی بر مبانی پذیرفته شده، می باشد که مهمترین آنها: آزادی اندیشه، آزادی بیان و ترویج اندیشه، تبیین حق از باطل و اجبارستیزی

سوال دوم: آزادی از دیدگاه اسلام و آگزیستانسیالیسم در مقایسه با یکدیگر چگونه است؟

از دیدگاه اسلام، یکی از بدیهی ترین موهبت های الهی به انسان آزادی است و بدون هیچ شک و تردیدی اسلام به این بعد انسانی بسیار اهمیت می دهد و بر آن تأکید می ورزد، به گونه ای که حتی در اساسی ترین مطلب یعنی تشریف به دین نیز به انسان آزادی داده شده است: لا اکراه فی الدین. خداوند انسان را آزاد (دارای قدرت انتخاب و اعمال اراده در حیطه اعمال اختیاری) آفریده است (بهشتی، ۱۳۹۰). به گونه ای که علم و عقل نیز از مبادی آزادی و عمل اختیاری وی محسوب می شوند. قرآن بر آزادی انسان تصریح دارد (ابراهیم: ۳؛ رعد: ۲۲؛ کهف: ۲۹؛ دهر: ۲؛ نجم: ۳۹-۴۰؛ ابراهیم: ۳؛ رعد: ۱۱؛ کهف: ۲۹) و بر انتخاب گری او تأکید می نماید. آیات قرآن کریم در زمینه ابتلا و امتحان و انذار و تبشیر آدمیان (کهف: ۷؛ دهر: ۲؛ توبه: ۶۸) همگی بر اختیار آدمی دلالت دارند. این اختیار به فرد قدرت گزینش و انتخاب را می دهد که پشتوانه ارزشهای اخلاقی است (طباطبایی، ۱۳۹۷). البته وجود انسان در عین حالیکه محکوم جبر مطلق نیست، در نظام هستی آزاد مطلق (مستقل از تأثیر علل و عوامل بیرونی و یا رها از هر گونه قاعده و تکلیف دینی، اخلاقی و حقوقی) نیز نمی تواند باشد (بهشتی، ۱۳۹۰).

عنایت ویژه خداوند به همه انسان ها، کرامتی خداداد و ذاتی است (اسراء: ۷۰؛ لقمان: ۲۰؛ نساء: ۲۸؛ اعراف: ۱۷۹؛ انفال: ۲۲؛ معارج: ۱۹-۲۱؛ حجرات: ۱۳؛ تین: ۵-۶؛ معارج: ۱۹) از نشانه های آزادی انسان این است که آدمی می تواند با حسن استفاده از این امکانات و مزایای اعطایی به مقام خلیفه الله است. در مفهوم آزادی اسلامی، توحید و عبودیت انحصاری خداوند، نهفته است. در اسلام، تمدن و مدنیت به معنای پذیرفتن تکلیف و مسئولیت و قانونمداری است و آزادی دینی؛ یعنی رهایی انسانها از قید بندگی و حاکمیت غیر خدا. در جهان بینی اسلام، انسان موجودی با استعداد های فراوان است که با سیر در مراتب روحی و معنوی، توانایی رشد و تکامل بینهایت دارد و اگر خدا را بندگی و اطاعت نماید و تحت فرمان او باشد، کرامت و ارزش یافته، با فعلیت یافتن استعدادهایش همه ی مسیرهای کمال برای او باز خواهد شد. پس جوهره ی آزادی اسلام، رهایی از قید و بندهای نفسانی و اسارت بندگان و آزادی غربی، عین اسارت و بندگی شیطان است (ضرابیان، ۱۳۹۶).

درمقابل مکتب اگزیستانسیالیسم با وجود اینکه معتقد به آزادی مطلق انسان هستند؛ اما تفاوت‌های بنیادینی بین دیدگاه این دو مکتب درباره آزادی وجود دارد. این مکتب می‌گوید انسان باید دارای "آزادی مطلق" باشد. به همین دلیل گروهی از اگزیستانسیالیستها معتقدند که اعتقاد به خدا از دو نظر با این مکتب سازگار نیست؛ اول اینکه اعتقاد به خدا مستلزم اعتقاد به قضا و قدر است و اعتقاد به قضا و قدر، هم مستلزم اعتقاد به جبر و هم مستلزم اعتقاد به طبیعت ثابت بشری است. چون اگر خدایی وجود داشته باشد بشر باید در علم آن خدا یک طبیعت معین داشته باشد و "لا متعین" نخواهد بود. پس قضا و قدر و در نتیجه جبر بر انسان (حاکم می‌شود) و دیگر اختیار و آزادی ندارد. پس ما چون آزادی را قبول کرده ایم، خدا را قبول نمی‌کنیم. ثانیاً قطع نظر از اینکه اعتقاد به خدا با اعتقاد به آزادی (به عقیده اینها) منافی است، اعتقاد به خدا مستلزم ایمان به خداست و ایمان به خدا یعنی تعلق و بسته بودن به خدا و حال آنکه این برخلاف آزادی است؛ خصوصاً اگر این تعلق، اعتقاد به خدا باشد. چون بستگی به خدا فوق همه بستگی هاست. درباره این مکتب از دو جنبه میشود بحث کرد: یکی اینکه اعتقاد دارند که اعتقاد به خدا منافی با آزادی و اختیار است و این یک اشتباهی است که کرده اند. اینها قضا و قدر را نشناخته اند و اعتقاد به قضا و قدر آنچنان که در معارف اسلامی هست، به هیچ وجه با آزادی و اختیار انسان منافی نیست. اشکال دوم این مکتب در این است که گفته اند تعلق و وابستگی به هر چه باشد ضد آزادی انسان است. آزادی اگر به این مرحله برسد که انسان حتی از غایت و کمال خودش آزاد باشد، این نوع آزادی از خودبستگی می‌آورد. این نوع آزادی است که بر ضد کمال انسانی است (مطهری، ۱۳۹۵).

فلسفه اگزیستانسیالیسم به جهت اعتقادی که به آزادی انسان دارد، هر امری را که در برابر آزادی قرار بگیرد، حذف می‌کند یکی از اصولی که در برابر آزادی قرار گرفت اصل علیت بود که اگزیستانسیالیستها آنرا نفی نمودند، اصل دیگری که با آزادی انسان تعارض دارد اصل تکلیف مداری است در فلسفه های اگزیستانس از آزادی تکوینی یک آزادی تشریحی هم استنتاج کرده اند اگزیستانسیالیستها می‌گویند باید از هر قید و بندی آزاد باشیم تا بتوانیم خودمان آن ماهیت از پیش تعیین شده را پیدا کنیم (خسروپناه، ۱۳۹۸). این امرظاهرا از متشابهات بین مکتب اسلام و اگزیستانسیالیسم می‌باشد چون هر دو تصریح دارند که مسئولیت پذیری امری وجودی می‌باشد که جزء ذات انسان است. واز دیدگاه هر دو مکتب مسئولیت بر مبنای آزادی می‌باشد. ولی با بررسی بیشتر این نتیجه بدست می‌آید که در عمل و معنا بسیار از هم متفاوتند چرا که در اگزیستانسیالیسم اساس ارتباط شخص با دیگران و به تبع، مسئولیت وی در قبال آنان فردیت انسان می‌باشد در حالی که از دیدگاه اسلام اساس آزادی و ارتباط انسان با دیگران و مسئولیت او نسبت به آنان بر مبنای اعتقاد و ایمان به خداوند می‌باشد. بر اساس تفکر اگزیستانسیالیسم که وجود را بر ماهیت مقدم می‌داند و انسان آزادی باشد، این آزادی اساس و مبنای انتخابهایش می‌باشد چرا که آنها معتقدند در عالم هستی قطعیت و یقینی برای او وجود ندارد و لذا انسان می‌تواند آزادانه خودش را انتخاب کند و مسئولیت سرنوشت خود را بعهده بگیرد.

-آزادی و فطرت



یکی از مفترقات بین مکتب اسلام و آگزیستانسیالیسم که بسیار تأثیر گذار بر ویژگی آزادی می باشد همان اعتقاد به داشتن فطرت الهی انسانها می باشد مسئله ای بسیار مهم که نه تنها به اعتقاد به آزادی بلکه بر ایدئولوژی و جهان بینی فرد نیز کاملاً تأثیر می گذارد.

بر اساس سوره اعراف آیه ۱۷۲ انسان با فطرت خداجوی آفریده شده است.

مطهری در کتاب «فطرت» و مصباح یزدی در کتاب «جامعه و تاریخ» بر تمایل فطری بشر به خیر و کمال اعتقاد دارند و رفتارهای غیر منطبق به کمال جویی را مظهر جهل و اشتباه انسان در یافتن مصادیق دانسته اند.

به طور کلی در باب فطرت همه اندیشمندان اسلامی بر این باورند که انسان موجودی است که فطرتاً گرایش به سوی خیر به واسطه بعد روحانی اش دارد.

مک کواری در کتاب فلسفه وجودی درباره دیدگاه آگزیستانسیالیسم در مورد فطرت می نویسد، از اینکه انسان هیچگونه فطرت از پیش تعیین شده ندارد، نتیجه گرفته اند که او کاملاً آزاد و مختار است و هیچ عامل محدودکننده درونی ندارد. سارتر میگوید: اگر به راستی بپذیرید که وجود مقدم بر ماهیت است، دیگر هیچگاه نمی توان باتوسل به طبیعت انسانی خداداد و متعجب، مسائل را توجیه کرد. به عبارت دیگر، جبری وجود ندارد. بشر آزاد است، بشر آزادی است (مک کواری، ۱۳۷۷). و در مجموع می توان گفت: فلسفه آگزیستانسیالیست که سارتر پرچمدار آن است. وی اساساً انسان را عین آزادی میدانند و بر اساس اومانیزم که نافی وحی و عقل برهانی است، تکلیف را در نظام توحید ربوبی کلاً از دوش انسان برمی دارد. برای آزادی انسان را در حد خدایی قائل است. ملاک آزادی هم همین عقلی است که در خدمت آزادی بشر است. در این اندیشه هر کسی که دارای عقل باشد، حقیقت آزادی به معنای اباحه گری را دریافت میکند (شرفیانی، ۱۳۹۸).

و علاوه بر این آگزیستانسیالیسم تسلیم در برابر نیروی برتر (خداوند متعال) و قبول عقلانیت را مخالف آزادی می داند، در حال که برخلاف این نظر، اسلام تسلیم نیروی برتر شدن را نه تنها مخالف آزادی نمی داند، بلکه بالاترین مرحله را هنگامی می داند که به حکومت عقل و غلبه ی عقلانیت انسان بر همه اعمال بینجامد و مجرد مآب شدن انسان آشکار گردد (هاشمی و پور حسن، ۱۳۹۰).

- آزادی و انتخاب

مطهری (۱۳۹۸) در مورد دیدگاه سارتر نسبت به انتخاب در کتاب تعلیم و تربیت می گوید: آقای سارتر که همه چیز را بر محور انتخاب شخصی می سنجد، می گوید که معیاری برای اخلاقی بودن یک فعل خارج از وجود انسان در کار نیست. ولی می گوید هر کس که یک کاری را انتخاب می کند معنی انتخابش این است که این کار خوب است که من انتخاب می کنم و بدیهی است که هیچ کس هیچ کاری را به عنوان یک کار بد انتخاب نمی کند، بلکه هر کاری را به عنوان یک کار خوب انتخاب می کند و اضافه می کند که انسان هر کاری را که برای خود انتخاب می کند در واقع به آن کار ارزش داده و بنابراین برای دیگران هم همان کار را انتخاب کرده است. و شهید بهشتی به این مکتب و امثالهم یک اشکال کرده اند که، اینها حرفشان این است که فکر می کنند فرد همه کاره است و هر کاری دلش

بخواهد ، باید بکند . بنابراین ، نقش عوامل آسیب رساننده در انتخاب را نادیده گرفته اند. اما اسلام می گوید هر دو ، هر دو یعنی چه ؟ بهشتی هر دو را به تفصیل تشریح نموده اند که ما برای رعایت اختصار فقط به قسمتی از این توضیح بسنده می کنیم: و آن هر دو این است که می گوید: ای انسان ! در هر جا که قرار گرفته ای باز هم قدرت انتخاب داری . ولذا می گوید «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ ۖ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا . مگر پایت را بسته اند که اینجا بمانی ؟ دیدی اینجا مستضعفی ، برو جایی که آزادتر باشی . این قدر آزادی را داری . پس جبرکامل محیطی نیست ؛ اما آزادی کامل انتخاب فرد هم نیست (بهشتی ، ۱۳۹۲) .

—خلاصه مقایسه اصول و مبانی آزادی از دیدگاه اسلام و اگزیستانسیالیسم

مؤلفه	اسلام	اگزیستانسیالیسم
تعریف آزایی	موهبت الهی به انسان- تعلق به خداوند عین آزادی است	مطلق وبدون محدودیت (تاجایی که مزاحم آزادی دیگران نشود)-انسان محکوم به آزادی
عقل گرای	حجت باطنی، نقطه مقابل جهل، بهترین ابزار شناخت، منافاتی با آزادی ندارد	عمدتا عقل ستیز، قبول عقلانیت را مخالف آزادی می دانند
کرامت انسان	ارج نهادن به کرامت انسان از طرف خداوند	ارتباط با خدا نقش قابل توجهی در کرامت و منزلت انسانی ندارد

انسان باید خودش گام به گام، وجود خودش را در درون خود محقق کرده و خود را خلق کند تا کامل شود.	طالب کمال برای رسیدن به قرب به خداواین را عین آزادی انسان می داند	کمال گرای انسان
به عهده گرفتن مسئولیت انتخابها، انسان مسئول اعمال خویش و دیگران، آزادی فرد در رابطه مستقیم با آزادی دیگران	هر فردی مسئول اعمال خویش است، منشأ چنین احساس مسئولیتی حالاً ت فطری آدمیان است	مسئولیت
انسان در این عالم وانهاده و غریب و تنهاست در نتیجه دچار اضطراب و دلهره می شود آزادی مطلق انسانها را در قبال انتخابها و مسئولیتش باعث اضطراب و دلهره می داند	آزادی در لوای ایمان به خدا را مایه دلهره نمیدانند بلکه یاد خدا در انجام انتخابها و مسئولیتش راباعث آرامش وی می دانند	دلهره
انسان به عنوان وجودی که چنان آزادی دارد که در یک حالت ابژه تصور می شود	آزادی ارتباط مستقیم با خود آگاهیهای انسان دارد	خودآگاهی

انتخاب	انسان همواره دارای قدرت انتخاب است	همه چیز را بر محر شخصی می بینند
--------	--	------------------------------------

اگرستانسیالیسم نسبت به آزادی در مقایسه با یکدیگر چگونه است؟

با وجود اینکه دو مکتب اسلام و اگزیستانسیالیسم بر مبنای دیدگاه سه اندیشمند اسلامی یعنی مطهری، جعفری و جوادی آملی، معتقد به آزادی در امر تعلیم و تربیت هستند اما بین این دو دیدگاه افتراقاتی نیز در این راستا وجود دارد: از نظر اسلام چون انسان هدفمند می باشد و سعادت انسان در رسیدن به این هدف می باشد (قرب خدا) و بندگی انسان در برابر خداوند متعال را عین آزادی او می دانند. لذا هدف از تعلیم و تربیت هم رساندن انسان به خدا (قرب الهی) می باشد.

ولی در اگزیستانسیالیسم چون انسان هدفمند نمی باشد و هدف غایی از پیش تعیین شده ندارند در نتیجه در تعلیم و تربیت، هدف خاصی برای شاگرد در نظر گرفته نمی شود و لذا او آزاد است که برنامه و روش آموزش را خودش انتخاب کند که این روش ممکن است باعث بی نظمی در کلاس و در نتیجه سر در گمی دانش آموز شود. اگزیستانسیالیستها معتقدند که باید با توجه به اصل آزادی و اختیار انسان باید از هر گونه روشی در تعلیم و تربیت که باعث محدود شدن و آزادی دانش آموز می شود خود داری شود. و در مجموع می توان گفت، با وجود اختلافات بسیاری که در باب تأثیر آزادی و تأثیر استفاده از آن در امر تعلیم و تربیت بین این دو مکتب وجود دارد اما وقتی به روش گذشته که حاکم بر تعلیم و تربیت جوامع اسلامی بوده می نگریم شباهت های بسیاری نیز در این دو مکتب دیده می شود و با بررسی و مطالعه ساختار آموزشی در گذشته ایران (بعنوان یک کشور اسلامی که روشهای تربیتی آن متأثر از نظام تربیتی مکتب اسلام می باشد) و جوامع اسلامی می توان اذعان نمود که شباهت این دو ساختار آموزشی به وضوح مشاهده می گردد. تعلیم و تربیت در گذشته ی کشورمان بدین صورت بوده است که تعدادی از اساتید در علوم مختلف در مدارس که بیشتر در مکان های مذهبی هم تشکیل می شده حضور داشته اند و دانشجویان یا به اصطلاح طلبه ها (طالبان علم) برای کسب دانش در کلاس های آنان با اختیار خود آزادانه، شرکت می کرده اند، و این همان امری می باشد که اگزیستانسیالیسم نیز بر آن تأکید دارد.

-مقایسه دلالت های تربیتی بر اساس اصل آزادی مستخرج از دیدگاه های اسلام و اگزیستانسیالیسم

اگزستانسیالیسم	اسلام	مؤلفه
<p>-هدف خاصی برای متعلم در نظر گرفته نمی شود</p> <p>-نسبیت گرایی در تعلیم و تربیت،</p> <p>-فعال بودن شاگردان،</p> <p>-یادگیری فردی، آزاد اندیشی،</p> <p>-پرورش خلاقیت</p>	<p>شناخت خداوند و نزدیکی به او، خودشناسی،</p> <p>توجه به فرد و اجتماع، آزادی معنوی، پرورش</p> <p>روحیه انتقادی بین افراد جامعه، پرورش قوه تفکر</p> <p>و ابتکار، ایجاد و تقویت روحیه علمی در متعلم،</p> <p>ایجاد روحیه اعتماد به نفس در بین متعلمان</p>	<p>اهداف تربیت</p>
<p>فعالیت،</p> <p>مسئولیت پذیری، آزادی،</p> <p>خلاقیت،</p> <p>نسبیت،</p> <p>شکاکیت</p>	<p>هماهنگی با فطرت، پیوند تربیت با معنویت،</p> <p>بهره گیری از اراده</p>	<p>اصول تربیتی</p>

روش گفت و شنود و کلاس درس باز	تعقل، تکریم، عبادی، اسوه سازی، موعظه	روشهای تربیتی
-------------------------------	--------------------------------------	---------------



در این پژوهش سعی شد برای تطبیق آزادی از دیدگاه دو مکتب اسلام و اگزیستانسیالیسم ابتدا این اصل مهم و بنیادی مورد بحث و بررسی قرار گیرد و دیدگاه این دو مکتب درباره آن بیان شود و در خاتمه نظرات دو مکتب درباره اصل گفته شده از لحاظ شباهت ها و تفاوت هایشان مورد بحث و مقایسه قرار گرفت. که نتایج بدست آمده به شرح ذیل می باشد: اگزیستانسیالیسم یک نوع عقیده است که زندگی را ممکن می سازد و در این عقیده اساس هر عمل و فعلیتی، خود انسان است. و آنچه را که انسان دوست دارد و انتخاب می کند، ملاک اصلی رفتار او است. که با نتایج داملا چیتلر (۲۰۲۰) و سرمدی (۱۳۹۸) و فرج زاده در یک راستا می باشد. صاحبان این مکتب معتقدند که انسان آزاد است و باید در انتخاب راه و روش زندگی محدودیتی نداشته باشد. باید خودش انتخاب کند و هر چه را که انتخاب کند، منشاء ارزش است و آن چه را برایش انتخاب کنند، ضد ارزش است از دیدگاه اسلام، انسان مخلوق خداوند است جانشین خدا بر روی زمین و اشرف مخلوقات است دارای نفخه الهی است و آزادی او عین بندگی خدا و رسیدن به کمال که همان قرب الهی است می باشد ولی از دیدگاه اگزیستانسیالیسم انسان موجودی رها شده و وانهاد شده به خود است، که وجود واجب الوجود در مقابل آزادی او و پذیرش خدای جبر برای انسان و متضاد با آزادی می دانند که با نتایج پژوهش شریفانی و خوزه وی آتونیز و همکاران (۲۰۲۰) در یک راستا بوده است. از منظر اسلام، انسان دارای سرشت و طبیعت از پیش تعیین شده (فطری) از سوی خداوند سبحان است ولی از دیدگاه اگزیستانسیالیسم، انسان سرشت و طبیعت پیشینی ندارد، وجود برماهیت مقدم است، و انسان از پیش تعریف نشده است، و لذا همین امر باعث اختلاف مبنایی در دیدگاه های این دو مکتب بوجود آید، بر همین اساس اسلام آزادی را بر اساس مصالح انسانی می داند در حالی که بر اساس دیدگاه اگزیستانسیالیسم، انسان محکوم به آزادی (این از متناقضات این مکتب می باشد) می باشد و برخلاف قواعد انسانی بوده و حد و مرزی برای آن تعیین نشده است که با نتایج پژوهش سرمدی و فرج زاده (۱۳۹۸) سرمدی و معصومی فرد در سال (۱۳۹۷) و قلتاش و بسارده (۱۳۹۶) در یک راستا بوده است در تربیت اسلامی مربی اصلی را خدا می دانیم همچنین الهی بودن مکتب تربیتی اسلامی که همه مجموعه ی امکانات طبیعی و هم قدرت تربیت پذیری را خداوند به انسان داده است. روش های تربیت اسلامی مجموعاً تجربی، واقع گرایانه و مملوس است و عبارتند از: آزادی، اختیار، آگاهی، مسئولیت، خود آگاهی، فطرت لیکن روش تربیتی اسلام از نوعی جامعیت کلی تری برخوردار است. به گونه ای که اسلام با دید همه جانبه ای که به انسان دارد، پرورش تمام ابعاد وجودی انسان را در نظر گرفته است. در حالی که اگزیستانسیالیسم صرفاً به انسان به عنوان موجودی مادی توجه نموده اند و از بعد معنوی و الهی وی غفلت ورزیده اند.

در تفکر دین اسلام، آزادی محدود به حدود الهی است اما در تفکر اگزیستانسیالیستی، صرفاً حدود اجتماع مطرح می شود و حدود آزادی تراحم نداشتن با آزادی دیگران است

- قرآن کریم ، (۱۳۹۸) ترجمه : آیت‌الله مشکینی، تهران : انتشارات کتابستان معرفت، موسسه فرهنگی هنری اندیشه ناب فردا.
- نهج البلاغه حضرت امیرالمومنین (ع) (۱۳۹۷)، مترجم: محمد دشتی، مشهد، ناشر: آستان قدس رضوی، به نشر، چاپ سوم
- اندرسون، سوزان لی (۱۳۸۷) فلسفه کیبرکگور، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، چاپ اول. ص ۶۹
- احمدی ، بابک (۱۳۹۶) آفرینش و آزادی ( جستارهای هرمنوتیک و زیبایی‌شناسی)، تهران : نشر مرکز، نوبت چاپ: دهم
- باقری، خسرو (۱۳۹۸)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی جلد اول، تهران، انتشارات مدرسه
- بلاکهام، هرولد جان (۱۳۹۹) شش متفکر اگزیستانسیالیسم، ترجمه محسن حکیمی، تهران، انتشارات مرکز، چاپ دوازدهم، ۱۷۶-۱۷۱
- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۰)، جبر و اختیار، ناشر: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۹۹
- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۰)، حقوق جهانی بشر: تحقیق و تطبیق در دو نظام؛ اسلام و غرب، تهران، ناشر: موسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمد تقی جعفری، نوبت چاپ: ۵، ص ۲۷۳
- جمالی ، محمد (۱۳۹۷) نگاهی به پدیدارشناسی و واسلام و غرب ، فلسفه و فقه ، شماره ۱۱
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ ش)، ادب قضا در اسلام، قم، مرکز نشر اسراء، چ ۱
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ ش)، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، چ ۴
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵ ش)، تفسیر انسان به انسان، قم، مرکز نشر اسراء، چ ۸
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، ادب قضا در اسلام، قم، مرکز نشر اسراء، چ ۱.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، تفسیر موضوعی قرآن کریم: جامعه در قرآن، ج ۱۷، قم، اسراء، چاپ دوم
- حسینی بهشتی محمدو محمدجواد باهنر، علی گلزاده غفوری (۱۳۹۱)، شناخت اسلام، انتشارات روزنه، چاپ ۱
- سارتر (۱۳۹۸)، هستی و نیستی. ترجمه عنایت الله شکیباء. تهران: دنیای کتاب. چ ۸
- سارتر (۱۳۹۹)، اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر. ترجمه مصطفی رحیمی. تهران: نیلوفر. چاپ : ۱۸ تعداد صفحه ۱۸۴
- سرمدی محمدرضا (۱۳۹۷)، تحلیل معرفت شناسی اگزیستانسیالیسم و استلزامات تربیتی آن در نظام آموزش ازدور (باتاکید بر آموزش مجازی) ، فصل نامه علمی - پژوهشی ، سال پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۰۲)، بهار ۷۹).



- شریفانی محمد. (۱۳۸۹). مقایسه تطبیقی مدار حرکت تربیتی انسان در اسلام با آگزیستانسیالیسم، فصلنامه علمی- پژوهشی (اندیشه نوین دینی) سال ۶ زمستان ۱۳۸۹، ش ۲۳، صفحات ۳۶-۶۴.
- شیرازی، حمید رضا، اعتمادی نیا، مجتبی (۱۳۹۶)، تأملی بر مفهوم آزادی و اختیار از منظر آگزیستانسیالیسم (با تکیه بر آراء ی کی‌یرگگور، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های اعتقادی - کلامی سال پنجم - شماره ۵۵
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۴)، ترجمه حجت الاسلام سید محمد باقر موسوی همدانی، تفسیر المیزان، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- عبدالله یار، علی. (۱۳۹۴)، تبیین دلالت‌های تربیتی نظریه "شدن" از منظر انسان‌شناسی آگزیستانسیالیسم و نقد آن
- قرائتی محسن (۱۳۹۸)، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ چهاردهم
- گوتهک جرال‌دال (۱۳۹۹)، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه دکتر محمد جعفر پاک سرشت، تهران، انتشارات سمت، چاپ نوزدهم
- کورزو، موریس (۱۳۷۹)، فلسفه هایدگر، ترجمه محمود نوالی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ دوم
- لوین و دیگران (۱۳۷۲)، فلسفه یا پژوهش حقیقت، ترجمه جلال الدین مجتبی، ناشر: حکمت، چاپ: ۴، ص ۳۷۵-۳۷۶
- فردریک کاپلستون (۱۳۹۹)، تاریخ فلسفه، مترجم: جلال الدین مجتبی، انتشارات علمی و فرهنگی - چاپ سیزدهم - ج ۷، ص ۲۹۱-۲۹۳.
- کلینی محمد ابن یعقوب (۱۳۹۹ ش)، کتاب اصول کافی، ترجمه استاد حسین انصاریان، قم، انتشارات دارالعرفان - نوبت چاپ ۳
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۸)، کتاب تعلیم و تربیت، چاپ نود و ششم، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۵)، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی اندیشه‌های فلسفی استاد شهید - مطهری، ناشر: بنیاد علمی و فرهنگی علامه مرتضی مطهری
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۸)، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات صدرا، نوبت چاپ: ۴۸
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۴)، آزادی بندگی، تهران، بینش مطهر، چاپ اول

-مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵)، کتاب پرسش ها و پاسخ ها، قم، ناشر انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ دهم

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

-مکارم شیرازی و جمعی از فضلا ودانشمندان (۱۳۹۷)، تفسیرنمونه، تهران، انتشارات : دارالکتب اسلامیه-چاپ چهل و دوم

-مک واری، جان(۱۳۸۲)، الهیات اگزیستانسیالیستی، ترجمه ی مهدی دشت بزرگی، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب.

-موسوی خمینی، روح الله(۱۳۹۹)، صحیفه نور، پیشین، قم، ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ هفتم، ج ۴، ص: ۹۱۹

- میزابی اصل، سوسن و هاجر حقیقی (۱۳۹۶)، اگزیستانسیالیست و آموزش و پرورش، کنفرانس بین المللی روانشناسی، مشاوره، تعلیم و تربیت، مشهد، موسسه آموزش عالی شان‌دیز،

-نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۹۵)، نگاهی به نگرش های سده بیستم، تهران، انتشارات طهوری، چاپ سوم

- نلر، جرج فردریک(۱۳۹۸) ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی، آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش، تهران، انتشارات سمت، چاپ چهاردهم.

-نوالی، محمود، (۱۳۷۳)، فلسفه‌های اگزیستنس و اگزیستانسیالیسم تطبیقی، تبریز، دانشگاه تبریز.

-نصر، سید حسین الیور لیمن (۱۳۹۳) تاریخ فلسفه اسلامی، مترجم: جمعی از مترجمین، تهران: نشر حکمت، نوبت چاپ: ۳

- بارت، ویلیام (۱۳۹۸)، اگزیستانسیالیسم چیست؟ ترجمه: منصورمشکین پور، تهران، انتشارات آگاه، نوبت چاپ: ۱۲۴.

- هایدگر، مارتین (۱۳۸۱ ش)، نامه ای درباره اومانیسیم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی، چ ۲.

Damla Çitler Gozde (۲۰۲۰) Islam and existentialism in Turkey during the Cold – War in the works of Sezai Karakoç Published online: ۲۹ Apr ۲۰۲۰

Luis E. Díaz uluaga Philosophy and Right: Sartrean José V. Villalobos Antúnez – freedom in the Right of this century ۱۵ March ۲۰۲۰ Accepted: ۳۰ April ۲۰۲۰

Gakbran Existentialism and Human Freedom John Killinger The English Journal – Vol. ۱۰, No. ۵ (May, ۲۰۲۰), pp. ۳۰۳-۳۱۳ (۱۱ pages) Published By: National Council of Teachers of Englis

Glen Lewis Sherman (۲۰۲۰) Existentialism and Higher Education: A Renewed Intersection in Well-Being urnal of Humanistic Psychology, First Published ۲۷ Apr ۲۰۲۰

mckillican alex (۲۰۱۹) Existentialist Theory in the Pedagogy of Paulo Freire: Its Adult Learner Journal .Implications for Adult Education Policy and Practice in Ireland ۲۰۱۹ – □□□□□

Hussain, T., Pervez, M., & Minhas, S. (۲۰۱۹). Freedom of Expression: A – Comparative Study of Ideological Conflict between Islam and the West. Global .Regional Review. IV. ۲۰-۲۷. ۱۰,۳۱۷.۳/grr.۲۰۱۹(IV-III).۰۳

Institutions: A Portrait of Excellent School Development of Yapita Primary School

Mohammed Shafiq and Aziz, K. ۲۰۲۰. The Notion of Religious Freedom and Islam. – Al-Idah . ۳۸, - ۲ (Dec. ۲۰۲۰), ۳۱ - ۳۸

Mukaffa, Zumrotul. ۲۰۱۷. Existentialism in the Development of Islamic Education– p.۲۲۷. ۱۹۵۸. significance of Existence. Ralph Harper–

Sartre, J.P. (۱۹۶۷). Essays in Existentialism. Citadel Press

Shami, S. (۲۰۲۰). Dawah and Rejection in Surat Al-Imran: A Demonstration of the – Freedom of Religion in Islam. Research on Humanities and Social Sciences. ۱۰.۷۱۷۶/□□□□/۱۰-۲۲-۰۵

s-Kierkegaard, Soren, The Concept of Dread, Walter Lowrie, Princeton: Princeton .(university press, (۱۹۴۴

Surabaya. DINAMIKA ILMU .Vol. ۱۷ No. ۲: P-ISSN: ۱۴۱۱-۳۰۳۱; E-ISSN: ۲۴۴۲-۹۶۵۱

Glen Lewis Sherman (۲۰۲۰) Existentialism and Higher Education: A Renewed Intersection in Well-Being urnal of Humanistic Psychology, First Published ۲۷ Apr ۲۰۲۰